

## ناتو و اوکراین: درس‌ها و عبرت‌ها

احسان رهام<sup>۱</sup>

### چکیده

به‌دنبال الحاق کریمه به روسیه، بحران میان کی‌یف و مسکو به اوج خود رسید. کشور اوکراین به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی خود به‌عنوان محل تلاقی شرق و غرب، ظرفیت‌های صنعتی و پیشینه تاریخی در منطقه اوراسیا از اهمیت بالایی برخوردار است. تمایل برای پیوستن به ناتو از سوی اوکراین، نقطه عطفی در روابط خارجی این کشور و سیاستمداران کاخ کرملین تلقی گردیده که شاید، ریشه بحران‌های فعلی و جنگ ناشی از آن بارزترین پیامد این همگرایی اوکراین به کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی باشد. هدف این نوشتار که با روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده و از اسناد، مقاله‌ها و فصلنامه‌های امنیتی و کتب امنیتی و سیاسی جهت گردآوری اطلاعات استفاده شده این است که به بررسی جنبه‌های مختلف این بحران پرداخته و در نظر دارد که به این فرضیه بپردازد که تلاش غرب برای نفوذ در اوکراین در قالب‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و امنیتی و رویارویی آنان در لوای پشتیبانی همه‌جانبه از این کشور چه دستاوردها و یا پیامدهایی را در معادلات منطقه‌ای و موازنه قدرت در پی خواهد داشت.

**واژگان کلیدی:** اوکراین، فدراسیون روسیه، ناتو، جنگ سرد، نواقعی‌گرایی

---

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی

## مقدمه

فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های به‌جامانده از آن موجب تغییرات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ویژه‌ای در مرزهای بین‌المللی شد. از دیگر سو، تولد ناتو به‌عنوان یک اتحاد دفاعی جمعی پاسخی در برابر تهدید احتمالی شوروی علیه اروپای غربی بود؛ فروپاشی اتحاد شوروی و پایان یافتن دوره‌ای موسوم به دوره‌ی جنگ سرد (۱۹۸۹) در حقیقت می‌بایست پایان عمر ناتو هم به شمار می‌آمد، زیرا علت وجودی تشکیل آن از میان‌رفته و نظام بین‌الملل از حالت دوقطبی خارج شده بود. با خاتمه‌ی جنگ سرد و فروپاشی دشمن اصلی ناتو، انطباق این سازمان و به‌طور کلی، ساختارهای امنیتی اروپا با اوضاع جدید بین‌المللی به مشغله‌ی اعضای آن تبدیل شد.

در چنین اوضاعی طی چند سال اخیر قدرتهای غربی در پی آن بوده‌اند تا از طریق گسترش ناتو کشورهای را که ممکن است روزی در آینده به عضویت مجدد بلوک روسیه درآیند، بیش‌ازپیش از مدار مسکو دور و ادغام آن‌ها را در بلوک خود تضمین کنند. با این وجود، این بازوی نظامی با توجه به تحولات فوق تغییر ماهیت نداد، بلکه اهداف خود را متحول کرد.

درواقع، ناتو برای کسب آمادگی و مقابله با چالش‌های قرن پیشرو گسترش می‌یابد. گسترش ناتو به شرق برای تأمین امنیت و ثبات در منطقه‌ی اروپا-آتلانتیک، استقرار و تثبیت نظام‌های دموکراتیک در حوزه‌ی پیمان شوروی و جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته‌ی شوروی سابق به‌طور طبیعی به تقویت و تحکیم نفوذ آمریکا در منطقه می‌انجامد؛ پس از تحولات چندساله اخیر به‌ویژه در حوزه اوراسیا و الحاق شبه‌جزیره کریمه به این کشور و از طرفی گرایش دولت ولادیمیر زلنسکی به غرب روسیه نیز دارای نگرانی‌هایی در این باره گردیده چراکه اولاً با تحریک یکی از متحدین سابق این کشور عملاً منافع و امنیت ملی روسیه نادیده گرفته شده ثانیاً ایالات‌متحده آمریکا و متحدین غربی آن با تداوم توسعه‌ی ناتو به‌سوی مرزهای این کشور با عضویت احتمالی اوکراین در ناتو، به‌دنبال

اعمال هژمونی پایان یافته ایالات متحده آمریکا پس از پایان جنگ سرد هستند، هدف اصلی از انجام این پژوهش بررسی محیط امنیتی حاصل از این تحولات است.

### هدف تحقیق

هدف پژوهش حاضر، بررسی چپستی و چرایی تهدید اوکراین برای روسیه در سایه نزدیکی به غرب و مشخصاً پیوستن به ناتوست.

### سؤال تحقیق

تهدیدهای اوکراین برای روسیه در پیوستن به ناتو کدام‌اند؟

### فرضیه تحقیق

تهدیدهای اوکراین برای روسیه در پیوستن به ناتو شامل تهدید امنیتی، سیاسی و نظامی است.

### روش و نوع تحقیق: توصیفی - تحلیلی

روش گردآوری اطلاعات: روش‌های گردآوری اطلاعات در این پژوهش، به صورت کتابخانه‌ای (اسناد و مدارک و پویش‌های اینترنتی) بوده است. در خصوص گردآوری اطلاعات مربوط به ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش از روش‌های کتابخانه‌ای استفاده شده است.

### مفاهیم

امنیت: شرایطی است که در آن احتمال آسیب بسیار کم است و اشاره به ایمنی ادراکات ذهنی دارد و بر این اساس امنیت به معنای یک وضعیت عاطفی و احساسی است که در آن ذهن انسان از هرگونه اضطراب و فشاری به دور است. هر تعریفی که از امنیت ارائه شود؛ نتایج خروجی‌های مختلفی دارد و هرکدام با ارزیابی خاص خود مواجه هستند (Krahmann, 2017: 54-62).

تهدید: تهدید در لغت به معنای بیم دادن، ترساندن و عقوبت دادن است. لرنر تهدیدات را عبارت از هر چیزی که بتواند ثبات و امنیت را در یک کشور به خطر اندازد دانسته و معتقد است تهدیدات منافع ملی را هدف قرار می‌دهند. در پاره‌ای از متون نیز تهدید به

معنای توانایی‌ها، نیات و اقدامات دشمنان بالفعل و بالقوه برای ممانعت از دستیابی خودی به مقاصد امنیت ملی تعریف‌شده است (مرادیان، ۱۳۹۵: ۶۵). در واقع تهدید یک حالت یا وضعیتی است که در آن حالت درکی ادراک می‌شود که محتوای آن بر این است که ارزش‌های مهم و جدید تهدیدشونده در معرض خطر قرار می‌گیرد و برای شکل‌گیری این درک یک سری عوامل مهم وجود دارد. در حقیقت وزن عوامل + درک بازیگر در مجموع تهدید را بیان می‌کند (عبدالله خانی، ۱۳۹۶: ۲۱).

**تهدید امنیتی:** ریچارد اولمن معتقد است: تهدیدات امنیتی، اقدام یا سلسله رویدادهایی است که به شکل مؤثر و در دوره زمانی به نسبت کوتاهی خطر افت کیفیت زندگی برای ساکنان یک کشور را پیش آورد و نیز با خطر جدی کاهش طیف خط‌مشی‌هایی که حکومت یک کشور یا واحدهای غیر حکومتی خصوصی موجود در یک کشور (اشخاص، گروه‌ها و شرکت‌ها) می‌توانند میان آن‌ها دست به انتخاب زنند همراه باشد. در این تعریف، کاهش طیف خط‌مشی‌ها را می‌توان کاهش گزینه‌های انتخابی یک کشور در تصمیم‌گیری‌های راهبردی به‌منظور پیشبرد منافع معنا نمود (ساوه درودی، ۱۳۹۸: ۱۳). تهدید امنیتی یعنی تهدید مرجع امنیت (سرزمین - ملت - ایده حکومت (بقاء حکومت). اهداف مرجع امنیت ملی اغلب مرتبط با حوزه‌های عمومی و دولتی است. به نظر می‌رسد موجودیت بخش‌های مختلف در یک کشور مثل بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی؛ همگی در مجموع اهداف مرجع امنیت ملی قرار داشته باشند. بنابراین هر تهدیدی که موجودیت آن‌ها را به‌خطر اندازد، امنیتی و علیه امنیت ملی خواهد بود (افتخاری، ۱۳۹۷: ۳۳).

چارچوب نظری

نواقح گرای

نواقع‌گرایی که از آن با عنوان واقع‌گرایی ساختاری نیز یاد می‌شود، از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ و با نگارش اثر کنت والتز با نام نظریه‌های سیاست بین‌الملل ظهور پیدا کرد. وی به همراه جان مرشایمر از دیگر نظریه‌پردازان نواقع‌گرایی معتقد هستند که ساختار آنارشیک در نظام بین‌الملل حول محور دولت - ملت تداوم خواهد داشت. در نتیجه، تعارض منافع وجود دارد و احتمال جنگ متفی نیست. (زیباکلام، آخوندی، کیانی، ۱۳۹۹: ۸۲-۸۳) نواقع‌گرایی هم چنان دولت را به‌عنوان بازیگر اصلی صحنه‌ی سیاست بین‌الملل می‌شناسد و از سوی دیگر، قدرت را به‌عنوان هسته‌ی اصلی سیاست بین‌الملل معرفی می‌کند. نواقع‌گرایان به نبود اقتدار مرکزی در نظام بین‌الملل معتقد بوده و انباشت قدرت برای بقا و حفاظت از خود را به دولت‌ها توصیه می‌کنند.

در این دیدگاه، برای برساختن رویکردی متحد و یکپارچه و همچنین تعقیب منافع اساسی، اصول و ارزش‌های اخلاقی جایگاهی ندارد. بنا به گفته‌ی کنت والتز، رفتار و واکنش هر دولتی لزوماً بایستی به‌واسطه‌ی منافع دولت راهنمایی و اداره شود. نواقع‌گرایی به این مسئله اذعان دارد که مشارکت بین‌المللی تنها زمانی ممکن است که دولت‌ها ظرفیت‌های خود را افزایش دهند.

التز بیان می‌دارد که نکته‌ی مهم در اینجاست که کنشگر دولتی تنها در صورتی که مشارکت منجر به افزایش توان نظامی در راستای حفاظت از منافع شود، باید آن را بپذیرد. وی ساختار روابط بین‌الملل را ماهیتاً آنارشیک می‌بیند. این بدان معناست که سیستم بین‌المللی فاقد یک اقتدار مرکزی و قدرتی عمومی در جهت اجرای قوانین و ایجاد نظم پایدار است. (محمودی، ۱۳۹۹: ۹۵) پژوهشگران حوزه مطالعات امنیتی، دو برداشت از نواقع‌گرایی را به‌صورت واقع‌گرایی تهاجمی و واقع‌گرایی تدافعی ارائه می‌کنند. واقع‌گرایان تهاجمی معتقدند که افزایش قدرت نسبی مهم‌ترین هدف سیاست خارجی دولت‌هاست. در مقابل واقع‌گرایی تدافعی مهم‌ترین هدف سیاست خارجی دولت‌ها را افزایش امنیت نسبی دولت‌ها در نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرد. (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۷۵) به‌طور کلی، از دیدگاه نواقع‌گرایان امنیت ملی یا ناامنی تا حد زیادی حاصل ساختار

بین‌الملل است. این تفکر، در دوران جنگ سرد غالب بود و در دوران حال نیز کم‌وبیش در همراهی با دیگر رویکردها مطرح بوده و قابلیت عملیاتی شدن را دارد. (سازمند و قنبری، ۱۳۹۷: ۴) ناتو در طول دوران جنگ سرد به‌خوبی توانست از انجام مهم‌ترین مأموریت خود یعنی بازدارندگی طرف متخاصم از تهاجم به کشورهای عضو برآید و بنیان اتحادی قوی در عرصه‌ی نظامی را بنا نهد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بستر تغییر نظام بین‌المللی را فراهم آورد. (بزرگمهری، ۱۳۹۶: ۱۳۶)

باوجود این، هرچند نواقح‌گرایان ابتدا بر انحلال سازمان ناتو پس از جنگ سرد تأکید می‌کردند، اما تحولات پس از آن و تعریف تهدیدات جدید در نظام بین‌المللی سبب بقای ناتو شد. به‌عبارت‌دیگر، از منظر نواقح‌گرایی وجود خطرات جدید مانند گسترش سلاح‌های کشتارجمعی و یا عملیات‌های تروریستی و ایجاد وحشت، دشمنانی جدید را برای ناتو تعریف نموده و سبب ادامه‌ی حیات این سازمان شد. در همین راستا سیاست جدید ناتو در گسترش حوزه‌ی جغرافیایی تحت پوشش و افزایش شرح وظایف آن در قبال گسترش ناتو به حوزه‌ی آسیای مرکزی و اوراسیا با محوریت جمهوری اوکراین ارزیابی می‌شود. موقعیت جغرافیایی کشورها و وضعیت دولت‌های همسایه و مجاور آن‌ها، در مباحث ژئوپلیتیکی به‌عنوان یک شاخص تأثیرگذار مطرح است. فدراسیون روسیه نیز از این قاعده کلی مستثنی نبوده و به سبب وسعت زیاد و موقعیت حساس ژئوپلیتیکی منطقه، در مواجهه با کشورهای همسایه خود، با بسترهایی از فرصت و تهدید نشأت‌گرفته از وضعیت و ویژگی‌های کشورها و مناطق هم‌جوار برخوردار است. یکی از این مناطق پیرامونی، کشور اوکراین بوده که تهدیدهای فراوانی را در بعد امنیتی برای این کشور در قبال همکاری با غرب، ایجاد نموده است.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال سیاسی کشورهای آسیای مرکزی در آخرین دهه سده بیستم، زمینه‌ساز احیای هویت‌های سرکوب‌شده پیشین بود. هویت‌ها و باورهای ملی و اقتصادی از نظر باورهای سوسیالیستی منع می‌شد و همین امر باعث شد با فروپاشی و ناکارآمدی نظام اتحاد جماهیر شوروی، زمینه بروز و ظهور آن به‌واسطه فشارهای گذشته

بیش‌ازپیش خود را نشان دهد. یکی از مهم‌ترین این هویت‌ها، کشوری با گرایش‌های غربی به نام اوکراین است.

### گسترش و ادامه‌ی حیات ناتو

امروزه این سازمان به‌عنوان میراث جنگ سرد، بزرگ‌ترین باشگاه نظامی در جهان محسوب می‌شود. این پیمان افزون بر وجهی نظامی، دارای وزن سیاسی قابل‌توجهی است که مهم‌ترین کارکرد این وجه نیز پیوند دو سوی آتلانتیک است. این پیمان از جمله پیمان‌های سیاسی - نظامی است که با هفت دهه فعالیت، بر خلاف تحولاتی که در حوزه‌ی تهدیدها و مأموریت این سازمان پیش‌آمده و حتی از بین رفتن فلسفه‌ی وجودی آن توانسته است به حیات خود ادامه داده و فلسفه‌ی جدیدی برای آن بیابد؛ (احدی، تنهایی، ۱۳۹۹: ۳۹) به‌گونه‌ای که با گذشت بیش از ۷۰ سال از زمان تأسیس خود، در صحنه‌های نظامی و سیاسی حاضر است. در پیش گرفتن سیاست‌هایی نظیر گسترش این پیمان از طریق پذیرش اعضای جدید و نیز دعوت سایر کشورها به همکاری در چارچوب برنامه‌هایی نظیر ابتکار «مشارکت برای صلح» نه‌تنها باعث شد که طی دهه‌ی ۱۹۹۰ فعالیت صلح‌بانی این پیمان در منطقه‌ی بالکان سبب شود تا نقش ژاندارمی جهان را در کنار سازمان ملل به خود اختصاص دهد (تیشه یار، ۱۳۹۸: ۵۰)، بلکه سران ناتو در سال ۱۹۹۹ در پنجاهمین سالگرد تشکیل این سازمان، مفاهیم راهبردی جدیدی را در حوزه‌ی وظایف این سازمان تصویب کردند و در تشریح اهداف و اقدامات ناتو علاوه بر مسائل امنیتی، بازدارندگی، دفاع و کنترل تسلیحات، مسائل دیگری نظیر رفع اختلافات قومی، برقراری حقوق بشر و دموکراسی و مقابله با تروریسم را نیز موردتوجه قرار دادند.

با وقوع رخداد ۱۱ سپتامبر، ناتو وارد مرحله‌ی جدیدی از دوران حیات خود شد. این رویداد ناتو را متوجه تهدیدهای نوین قرن ۲۱ کرد که برای مقابله با آن، همکاری و هماهنگی کشورهای خارج از پیمان را ضروری می‌دانست. جنگ علیه تروریسم از این زمان به بعد، به هدف نخست ناتو تبدیل شد (آقایی، مریمی، رکن‌آبادی، ۱۳۹۸: ۲۶) و به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم، زمینه را برای لشکرکشی گسترده‌ی ناتو به آسیای مرکزی، قفقاز

و خلیج‌فارس فراهم نمود. ناتو در سال ۲۰۰۳ رسماً اولین مأموریت فرا منطقه‌ای خود را انجام داد و وارد افغانستان شد. (بیات، ۱۳۹۸: ۶۲) سران دولت‌های عضو در نشست پراگ در نوامبر ۲۰۰۲، به تعریف محور اصلی اقدامات ناتو اقدام کردند. بر اساس هدف‌ها و دستور کار جدید پراگ، فلسفه‌ی وجودی و مأموریت‌های جدیدی برای ناتو در قالب مفهوم نوین راهبردی شکل گرفت که با توجه به ماهیت چالش‌ها و خطرهای در محیط امنیتی بین‌المللی صورت می‌گیرد. بر اساس مفهوم جدید ناتو، این سازمان بنا بر تهدیدها و چالش‌های آتی و اساسی، به‌ویژه با تأکید بر تروریسم بین‌الملل به‌عنوان یک تهدید اصلی، محدوده‌ی مأموریت خود را به خارج از قلمرو خود گسترش داد؛ بدین معنا که متحدین موافقت کردند که در مقابله با تهدیدهای جدید، دیگر محدودیت‌ها و مرزهای مصنوعی جغرافیایی معنایی ندارد؛ بنابراین، تهدیدها در هر منطقه از جهان که شکل بگیرد؛ باید با آن مقابله شود. (آقایی، مریمی، خلیلیپور رکن‌آبادی، ۱۳۹۸: ۲۷-۲۶) بدین ترتیب، به بهانه‌ی جنگ علیه تروریسم جهانی، حضور خود را در منطقه‌ی اوراسیا و آسیای مرکزی به‌شدت تقویت کرد و با انعقاد چندین موافقت‌نامه‌ی نظامی با دولت‌های منطقه، کمک‌های اقتصادی و فنی خود را به این کشورها گسترش داد و عملاً در روندهای امنیتی و نظامی منطقه درگیر شد. (شفیعی، صفری، ۱۳۹۶: ۱۹۶)

نشست سران ۲۲ کشور عضو ناتو در ۱۹ و ۲۰ نوامبر ۲۰۱۰ در لیسبون، برگزار و طی آن نظریه‌ی راهبردی جدید پیمان آتلانتیک شمالی نیز تصویب گردید. محور اصلی سند جدید اعلام دوباره‌ی تعهد ناتو به دفاع دسته‌جمعی است که در ماده‌ی ۵ آن آمده است: ناتو تهدیدهای غیرمتعارف و هسته‌ای را تهدید درجه‌یک خودارزیابی و اعلام کرد که باید توانمندی‌های ناتو متناسب با تهدیدهای مدرن باشد. بر این اساس، سازمان ناتو با تعریف تهدیدهای جدید مانند تسلیحات هسته‌ای، موشک بالستیک، تروریسم، تهدیدهای سایبری، تسلیحات لیزری، امنیت انرژی، منابع آب و تغییرات اقلیمی، برنامه‌های جدیدی را در راهبرد ۱۰ تا ۱۵ ساله‌ی خود گنجانده است. مفهوم راهبردی جدید ناتو این است تا در فضای

جدید و شرایط تغییر یافته‌ی جهانی و در برابر تهدیدهای جدید، این ساختار دفاعی-امنیتی را پویا و کارآمد نگه دارد. (آقایی، مریمی، رکن‌آبادی، ۱۳۹۸: ۳۱-۳۰)

### حضور و راهبرد ناتو در منطقه

کشورهایی نظیر اوکراین و منطقه‌ی آسیای مرکزی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به یکی از مناطق مهم در روابط بین‌الملل تبدیل گردیده و کشورهای منطقه پس از فروپاشی با مشکلات متعددی مواجه شده‌اند. سیاست‌گذاری و مسائل امنیتی کشورهای تازه استقلال یافته تحت تأثیر ارتباط با قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است. (Kakenova, 2020: 594) در واقع پس از فروپاشی شوروی، ناتو به تعریف مجدد از حوزه‌ی امنیتی خود پرداخت و در این تعریف جدید، کشورهای نظیر اوکراین و آسیای مرکزی شامل حوزه‌ی امنیتی ناتو گردیدند. در اینجا نکته‌ای اساسی که باید مدنظر قرار گیرد، آن است که آسیای مرکزی و کشورهای نظیر اوکراین در یکی از مهم‌ترین نواحی کره‌ی زمین است که «اوراسیا» نام دارد و در مسیر اتصال شرق به غرب قرار گرفته و منابع عظیم انرژی را در خود جای داده است. منطقه‌ی آسیای مرکزی و کشورهای نظیر اوکراین به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و دارا بودن ذخایر انرژی برای قدرت‌های بین‌المللی و ناتو از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.

اولین تلاش‌ها از سوی ناتو برای رسیدن به شرق (آسیای مرکزی و کشورهای نظیر اوکراین) پس از فروپاشی شوروی سابق در دسامبر ۱۹۹۱ آغاز شد. این حرکت در شکل جدید تحت عنوان شورای همکاری آتلانتیک شمالی شروع به کار کرد و به تدریج کلیه اعضای سابق پیمان ورشو عضو این شورا گردیده و تعداد اعضای آن از ۱۶ عضو ناتو به ۲۸ عضو رسید؛ هرچند فعالیت‌های شورا جنبه‌ی شکلی پیدا کرد و صرفاً به یک مجمع مشورتی تبدیل شد (عسگری، ۱۳۹۸: ۱۶۱) اما با عضویت سه کشور لهستان، جمهوری چک و مجارستان در مارس ۱۹۹۱ ناتو به‌طور عملی توسعه به سمت شرق را آغاز نمود. ناتو در منطقه‌ی آسیای مرکزی و کشورهای نظیر اوکراین به دو شیوه فعالیت‌های خود را به پیش می‌برد: اول، در قالب پیمان "نیروهای نظامی متعارف در اروپا" ۱۹۹۰ و دوم

به‌واسطه‌ی "برنامه‌ی مشارکت برای صلح" ۱۹۹۴ (آقایی، ۱۳۹۸: ۱۹) که با هدف ایجاد محدودیت در به‌کارگیری تسلیحات و تقویت همکاری سیاسی و نظامی ناتو و کشورهای تازه استقلال‌یافته‌ی شوروی سابق بود. (شرافت، ۱۳۹۸: ۱۷) در واقع، روش مدیریت بحران ناتو در قبال کشورهای تازه رهاشده از نظام کمونیسم، پذیرش آن‌ها در قالب برنامه‌های مختلف این سازمان بوده است. ناتو تصمیم دارد به‌جای آن‌که هزینه‌ی هنگفتی برای مدیریت راهبردی بحران‌ها در صورت وقوع آن‌ها بپردازد، با در پیش گرفتن سیاست پیشگیری و با هزینه‌ی کم‌تری به مهار آن‌ها مبادرت ورزد. (تیشه یار، ۱۳۹۸: ۵۲) ناتو در قالب طرح مشارکت برای صلح اقدام به سازمان‌دهی و گردآوری کشورهای جدید متقاضی عضویت در ناتو کرد. این سازمان در گام اول و در جهت ورود به سازمان اصلی ناتو، پس از رسیدن به استانداردهای تعیین‌شده و مورد دلخواه ناتو عمل می‌کرد تا از این طریق و بدین ترتیب هم آن‌ها را پذیرش و جذب نموده و هم مانع از فاصله گرفتن احتمالی آن‌ها از ناتو و حرکت در جهت ایجاد یک سازمان موازی دیگر در تقابل با ناتو گردد. (شفیعی، ۱۳۹۷: ۱۳) ناتو در اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰، بر اساس طرح مشارکت برای صلح به آموزش، مسلح ساختن و استقرار نیروهای نظامی در اطراف دریای سیاه و دریای مازندران پرداخت. تفاوت بین ناتو و «مشارکت برای صلح» همان‌طور که مقام‌های ناتو اعلام کرده‌اند، بسیار اندک است. از طریق «مشارکت برای صلح»، جمهوری آذربایجان، گرجستان، ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان روابط نظامی رسمی با سرفرماندهی عالی ناتو دارند. در سایه‌ی حمایت‌های ناتو، «مشارکت برای صلح» گردان پاسدار صلح مشترک آسیای مرکزی را ایجاد کرده است که مرحله‌ی اولیه حضور نیروهای نظامی به رهبری ناتو در منطقه بوده است. (ثقفی عامری، ۱۳۹۶: ۶۹) در این راستا، ناتو استانداردهایی را برای کشورهایی که متقاضی عضویت هستند، وضع کرده و پذیرش آن‌ها را منوط به رعایت معیارهای زیر می‌داند:

- ۱- نظام سیاسی تثبیت‌شده؛
- ۲- دموکراسی و رعایت حقوق بشر؛

۳- اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد؛

۴- نیروهای مسلح تحت کنترل غیرنظامیان؛

۵- روابط خوب با همسایگان. (شفیعی، ۱۳۹۷: ۱۳)

بر این اساس، می‌توان فعالیت‌های ناتو را برای حضور مؤثر در آسیای مرکزی و کشورهای نظیر اوکراین به شرح زیر برشمرد:

۱- سفر مقامات نظامی و بلندپایه‌ی ناتو به کشورهای منطقه و بالعکس؛

۲- امضای اسناد همکاری و ایجاد پایگاه‌های نظامی ناتو در آسیای مرکزی و کشورهای نظیر اوکراین؛

۳- برگزاری رزمایش‌های نظامی مشترک میان اعضای ناتو و کشورهای آسیای مرکزی و کشورهای نظیر اوکراین؛

۴- تشکیل دوره‌های آموزشی و برگزاری همایش‌های نظامی در قالب برنامه‌ی مشارکت برای صلح ناتو؛

۵- ارائه‌ی کمک‌های مالی، فنی و آمادی به کشورهای منطقه.

در این میان، کشورهای آسیای مرکزی و کشورهای نظیر اوکراین که از نظر امنیت داخلی و وضعیت اقتصادی با شرایط دشوار مواجه‌اند، حضور نیروهای ناتو در منطقه و کمک‌های مالی و فنی آن‌ها را عاملی برای ثبات و کلیدی برای حل مشکلات اقتصادی خود می‌دانند. (میرزا خانی، ۱۳۹۹: ۱۸۵) درعین‌حال، دلیل مهم تلاش این کشورها برای عضویت در ناتو بهره‌مندی از مفاد ماده‌ی ۵ این سازمان برای مقابله با تهاجم احتمالی از جانب روسیه است. (عسگر خانی، ۱۳۹۲: ۱۲۹)

### اهداف ناتو در طرح گسترش به منطقه کشورهای نظیر اوکراین

اعضای ناتو با اتخاذ سیاست گسترش به شرق، اهداف خاصی را دنبال نموده که در ابعاد مختلف قابل تبیین است و از آنجا که اولویت‌های ناتو بر اساس میزان تهدیدهای موجود در سطح بین‌الملل نسبت به اعضای پیمان تعریف و تعیین می‌گردد، ازاین‌رو، مهم‌ترین دلایل گسترش ناتو به شرق را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱- **هراس از سلطه‌ی مجدد روسیه:** از نظر کرملین، منطقه‌ی آسیای مرکزی و کشورهای نظیر اوکراین نخستین سنگر برای حفاظت از امنیت ملی روسیه است و این حوزه‌ی سستی برای روسیه اهمیت زیادی دارد و حضور آمریکا در این منطقه برای روسیه و چین نامطلوب است. (پسندیده، ۱۳۹۷: ۱۷۱) به هر تقدیر یکی از دلایل مهم چرایی گسترش ناتو را باید در آمادگی برای مقابله با خطر سر برآوردن روسیه و چین دانست. این امر بدان دلیل دارای اهمیت می‌گردد که هر دو کشور مخالفت خود را با نظام تک‌قطبی ابراز داشته‌اند. در این رابطه، ناتو منافع خود را بر ضرورت تنگ‌تر نمودن حلقه‌ی محاصره پیرامون (یارگیری و تقویت) روسیه از طریق هم‌پیمانی با کشورهای همسایه و ضرورت یارگیری و تقویت قوا علیه اهداف بعدی ناتو، رویارویی با اصول‌گرایی اسلامی و مهار چین قرار داده است. (دیوسالار، ۱۳۹۷: ۱۲۸)

۲- **تأمین و تقویت امنیت و ثبات موردنظر آمریکا:** هدف از گسترش مدنظر اعضای ناتو، گرایش به سمت اهداف سیاسی و صدور امنیت و ثبات به اروپای شرقی و کشورهای ماورای قاره‌ی اروپاست. (نگاه، ۱۳۹۷: ۲) از طرف دیگر، از نظر اروپایی‌ها بهترین راه تعمیم امنیت به شرق اروپا و کشورهایی نظیر اوکراین کانال ناتو است. اروپا غیر از تحصیل یک امنیت جمعی به دنبال تأمین منافع ملی خود از جمله دستیابی به بازارهای مستعد شرق اروپاست و حضور در بازار و سرمایه‌گذاری در هر کشور اروپای شرقی مستلزم وجود امنیت است. (فرسای، ۱۳۹۷: ۶۹) ساموئل برگر، مشاور امنیتی کلیتون در سال ۱۹۹۷ بر این باور بوده است که گسترش ناتو به نحو خطی کمک خواهد کرد که در طول جنگ سرد، قاره‌ی اروپا را تقسیم کرده و از همین رو، «هدفی است گسترده، تاریخی و راهبردی» (احمدی، ۱۳۹۷: ۱۲۲) و هم‌چنین گسترش ناتو و اهمیت یافتن بحث تأمین امنیت انرژی و امنیت دریایی و هم‌چنین نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، شرایطی را فراهم کرده که برخی رهبران منطقه‌ی خود را نیازمند اتکا به منبع تأمین امنیت در ورای منطقه دیده و در این میان، ناتو را مرجعی تصور کنند که کمک و همکاری آن تأمین‌کننده‌ی هدف مورد اشاره خواهد بود. (دولتیار، ۱۳۹۹: ۲۵)

۳- **منافع اقتصادی غرب:** نکته‌ی مهم دیگری که در گسترش ناتو به شرق به‌خصوص در کشورهای نظیر اوکراین نباید از نظر دور نگه داشته شود، انطباق این گسترش با منافع اقتصادی غرب است. (فغانی، ۱۳۹۸: ۳۰) همان‌گونه که گفته شد، ناتو عمدتاً از گسترش خود به شرق در دست‌یابی به اهداف اقتصادی دارد، اما این تنها از طریق فروش تسلیحات تأمین می‌شود. گسترش ناتو می‌تواند فرصت‌های استثنایی را در اختیار آمریکا به‌جای کشورهای اروپایی قرار دهد. (مرادی، ۱۳۹۱: ۱۳۳) که در جهت کنترل و مهار رقیبان نظامی و اقتصادی در منطقه باشد.

۴- **ایجاد نظام تک‌قطبی در صورت امکان:** ناتو سازمانی الیستی، با نقش برتر آمریکا در آن است و از همین رو، گسترش ناتو به افزایش اثرگذاری آمریکا بر نظام بین‌الملل خواهد انجامید. (سلیمانی، ۱۳۹۸: ۱۰۴) توانمندی آمریکا به (ناتو) امید بخشید و این نکته به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه نهادهای بین‌المللی به‌وسیله‌ی کشورهای قوی‌تر ایجاد و حفظ می‌شوند تا به منافع قابل‌درک یا غیرقابل‌درک آن‌ها برای کشورهای دیگر خدمت کنند. تمام دولت‌های آمریکا پس از پایان جنگ سرد به‌مقتضای شرایط و به انحای مختلف با چنین دیدگاهی به ناتو نگرسته‌اند. (امینی، ۱۳۹۹: ۲۰۱) هم‌چنین گسترش هژمونی آمریکا از طریق همگرایی با قدرت‌های منطقه‌ای چه در اروپا و چه در پیرامون روسیه می‌باشد. برخی از تحلیلگران، گسترش ناتو به شرق و تغییر و گسترش محدوده‌ی جغرافیایی و امنیتی آن را فریبی از جانب آمریکا برای یکه‌تازی در جهان پس از فروپاشی نظام دوقطبی، قلمداد می‌کنند و گروه دیگر نیز با بدبینی هرچه بیشتر، گسترش ناتو را در راستای گسترش فرهنگ و سیاست آمریکا - اروپا با هدف کم‌رنگ شدن و فروپاشی تمدن اسلامی - ارتدوکس موجود در شرق اروپا می‌دانند. (کریمیان، ۱۳۹۸: ۱۰۴) از طرف دیگر، حضور ناتو به معنای تقویت موضع آمریکا در منطقه در چارچوب رقابت راهبردی آمریکا و ایران در ابعاد سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی خواهد بود. بر این اساس، حضور ناتو به‌عنوان سازمانی امنیتی با عضویت ۲۸ کشور که همگی طرفدار الگوها و ارزش‌های غربی در چارچوب لیبرال - دموکراسی هستند، به تقویت این موضع در منطقه

خواهد انجامید. (ترابی، ۱۳۹۹: ۱۷۳) در واقع، آمریکا تلاش می‌کند تا با نفوذ و حضور در مناطقی نظیر اوراسیا، اهداف کلان راهبردی خود را تعقیب نمایند. آمریکا و ناتو با فروپاشی شوروی سابق تلاش کردند در مناطق گرجستان و اوکراین با توسل به انقلاب-های رنگی خواست مردمی را تغییر دهند و حکومت‌های طرفدار خود را سرکار آورند؛ و مانع از تقویت و شکل‌گیری اتحادیه‌هایی با کشورهای هند، چین، ایران و روسیه شوند.

### تأثیر حضور ناتو در جمهوری اوکراین بر امنیت ملی فدراسیون روسیه

حضور ناتو به رهبری آمریکا در مناطق پیرامون فدراسیون روسیه تهدیداتی در حوزه‌های سیاسی- نظامی و اقتصادی را علیه این کشور به دنبال داشته است. در واقع آمریکا با حضور نظامی خود در منطقه در کنار حضور اقتصادی و سیاسی، در پی تکمیل حلقه‌ی محاصره‌ی امنیتی دولت‌های مخالف خود است تا بدین‌وسیله از حضور این کشورها در ترتیبات امنیتی و اقتصادی در عرصه‌های جهانی و بین‌المللی جلوگیری کند و زمینه را برای عملیات نظامی احتمالی علیه آن‌ها فراهم کند. (زیباکلام، آخوندی، کیانی، ۱۳۹۵: ۹۵)

آمریکا پس از برداشتن گام اول یعنی حضور نظامی، سعی دارد تا در مرحله‌ی بعدی در مسائل منطقه‌ای نقش‌آفرینی پررنگ‌تری نماید و از این طریق، حضور و جایگاه خود را در ترتیبات امنیتی که زمانی دور از دسترس به نظر می‌رسید، ارتقاء قابل‌توجهی بخشد و ساختارهای نظامی- دفاعی کشورهای منطقه را از سیستم شرقی به غربی تبدیل نماید. (شفیعی، صفری، ۱۳۹۵: ۲۰۱) بدین ترتیب، آمریکا به بهانه‌ی جنگ علیه تروریسم جهانی، حضور خود را در منطقه‌ی قفقاز و مناطقی نظیر اوکراین به‌شدت تقویت کرده و با انعقاد چندین موافقت‌نامه‌ی نظامی با دولت‌های منطقه، کمک‌های اقتصادی و فنی خود را با این کشورها گسترش داد و عملاً در روندهای امنیتی- نظامی منطقه فعال شد. (همان: ۱۹۶).

اگر اوکراین به ناتو بپیوندد یا به پایگاهی برای حضور پررنگ آمریکا بدل شود، قسمت عمده مرزهای روسیه در رصد، تیررس و به‌اصطلاح محاصره ناتو درخواهد آمد و زمینه برای حضور هر چه بیشتر این ائتلاف غربی، در این منطقه حساس و مهم فراهم خواهد شد. این رخداد ضمن حضور سایر کشورهای غربی موجب گسترش هر چه بیشتر

اندیشه‌های لیبرالیستی و لائیک در منطقه می‌گردد. حضور آمریکا در این کشور موجب خواهد شد که کشورهای نفت‌خیز آسیای مرکزی بیش از پیش تحت فشار قرار گیرند (تحولات راهبردی ۱۳۹۸، چشم‌انداز ۱۳۹۹: ۲۳۸). روس‌ها نیز اوکراین و سایر کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی سابق را حیاط‌خلوت خود می‌دانند. در این میان، تقویت اوکراین و ورود این کشور به ناتو می‌تواند منجر به، تشدید تحرکات ناتو در منطقه گردد. (مهرورز، ۱۳۹۹: ۲۲) آمریکا که در چارچوب استراتژی سلطه‌گرایانه خود به دنبال بسط هژمونی خود در جهان است، بر اساس این دیدگاه نمی‌تواند نسبت به این منطقه که منطقه مهمی را تشکیل می‌دهد، بی‌اعتنا باشد. اهمیت استراتژیک این منطقه چنان است که دایره وسیعی از قدرت‌های هسته‌ای یا بالقوه هسته‌ای یعنی روسیه، چین، پاکستان و هند را پیرامون خود دارد. جمهوری اوکراین در قلب این منطقه کاملاً استراتژیک قرار گرفته است و این ویژگی جغرافیایی، موقعیت ممتازی نسبت به بقیه کشورها به این جمهوری داده است.

این بار آمریکا در تلاش است تا از موقعیت استراتژیک این کشور جهت اهداف سلطه‌جویانه خود استفاده کند. کشور اوکراین در دیدگاه امنیتی آمریکا جایگاه بسیار مهمی دارد و همان‌طور که اشاره شد، موقعیت استراتژیک آن برای سیاستمداران این کشور انگیزه مضاعفی ایجاد کرده است. (تحولات راهبردی ۱۳۹۸، چشم‌انداز ۱۳۹۹: ۲۴۰)

روابط اوکراین و ناتو می‌تواند تشدیدکننده تهدیدات متعدد ناشی از حضور نظامی آمریکا در این منطقه علیه روسیه باشد که این تهدیدات می‌تواند ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی-امنیتی، فرهنگی و حتی زیست‌محیطی را در برگیرد. از جمله این تهدیدات، فراهم کردن امکانات و تسهیلات پایگاهی و نظامی توسط این کشور است که دسترسی نیروهای متخاصم را از دریا و زمین به روسیه تسهیل می‌کند.

شبکه‌ای از پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی آمریکا در جهان که تعداد آن‌ها بین ۷۰۰ الی ۸۰۰ پایگاه تخمین زده می‌شود، به همراه گسترش پیمان‌های نظامی-امنیتی ناتو، از جمله تهدیدهای امنیتی موجود در مناطق هم‌جوار روسیه محسوب می‌شوند (مهرورز، ۱۳۹۵:

۲۵) همچنین عضویت احتمالی اوکراین در ناتو از جمله تلاش ناتو برای ایجاد سپر دفاع موشکی در این کشور می‌تواند زنگ خطر اصلی را برای مقامات کرملین آن هم در حیاط خلوت خود به صدا درآورد. (تحولات راهبردی ۱۳۹۸، چشم‌انداز ۱۳۹۹: ۲۴۵)

جالب اینجاست که تمام اتهاماتی که غرب به سرکردگی آمریکا به برخی از کشورها (یعنی آنچه بوش آن‌ها را محور شرارت خواند) وارد می‌کند، از جمله حمایت از تروریسم، تکثیر سلاح‌های غیرمتعارف و کشتار جمعی و تلاش در جهت دستیابی به تسلیحات اتمی، از جمله مواردی هستند که جزو اهداف ناتو قرار می‌گیرند. (شربانی، ۱۳۹۷: ۳۰۴)

آنچه در تحلیل این موضوع باید گفت این است که پس از پایان جنگ سرد تاکنون کشور روسیه، هرگز هیچ‌یک از اعضای ناتو را مورد تهدید قرار نداده و این سازمان به‌عنوان یک‌نهاد دفاعی نمی‌تواند در به‌کارگیری تهدید و خشونت علیه یک کشور، پیشگام شود؛ اما با واکاوی مفاهیم راهبردی، می‌توان دید که ناتو در تلاش است تا با یافتن دشمنی نوین، یک "سامانه‌ی امنیت جمعی" جدید را برپا کند و به رودرویی با تهدیدات جمعی نوین برود و الگوی توازن قوای پیشین را در چارچوبی نو بازتعریف نماید. (تیشه یار، ۱۳۹۷: ۱۵)

### همکاری ناتو با کشورهای منطقه، کشورهای نظیر اوکراین

گسترش ناتو به شرق و به‌ویژه به مناطقی در آسیا - اوراسیا از جمله مقوله‌های مهم راهبردی پس از پایان دوران جنگ سرد به‌شمار می‌رود. یکی از نتایج قابل‌توجه پایان جنگ سرد، ظهور مناطق و مجموعه‌های امنیتی جدید در جمهوری‌های به‌جامانده از اتحاد جماهیر شوروی پیشین بود. بنابراین، می‌توان کشورهای نظیر اوکراین را به دلیل وجود سیاست‌های رقابت جویانه‌ی دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، موجودیت بازیگران غیردولتی و چالش‌های درونی و بیرونی آن، یک مجموعه‌ی امنیتی یا مجموعه‌ی راهبردی یکپارچه دانست. (واعظی، ۱۳۹۹: ۲)

در این مورد، ناتو توجه خاصی به برخی از کشورهای منطقه‌ی آسیای مرکزی و شورهای نظیر اوکراین نشان داده است. در واقع، طرح گسترش ناتو به سمت شرق

شامل کریدوری است که با عبور از مناطق محوری در کشورهای نظیر اوکراین تا مرزهای چین کشیده خواهد شد و می‌تواند مزایای سیاسی و امنیتی فوق‌العاده‌ای برای کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا در پی داشته باشد.

### ریشه‌یابی اختلاف میان روسیه و اوکراین از ابعاد مختلف

اوکراین از سال ۱۹۹۱ میلادی از کنترل مستقیم مسکو خارج شده اما روابط اقتصادی فی مابین ادامه داشته تا جایی که روسیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری و اقتصادی اوکراین مطرح بوده اما روسیه همواره به این کشور به چشم یکی از اعمار خود نگریسته است. موازنه‌ی شکننده میان مسکو و کی‌یف با انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ میلادی در اوکراین در معرض تهدید جدی قرار گرفته چراکه در آن انتخابات نامزد موردحمایت روسیه، ویکتور یانوکوویچ از نامزد موردحمایت غرب، ویکتوریوشچنکو شکست خورده و این قرار گرفتن روسیه در موضع انفعالی تا سال ۲۰۱۰ میلادی که این بار ویکتور یانوکوویچ پیروز انتخابات بوده و قدرت را در دست گرفت و سیاست بازگرداندن اوکراین به مدار روسیه را در پیش گرفته، ادامه داشته است. در ۲۱ نوامبر سال ۲۰۱۲ میلادی با عدم امضای توافق ویلنیوس (توافق‌نامه تجارت آزاد اوکراین با اتحادیه اروپا) توسط ویکتور یانوکوویچ و اعتراضات گسترده خیابانی غرب‌گرایان سرانجام دولت وی سقوط نموده که به‌تبع آن روسیه نیز به شبه‌جزیره کریمه حمله نظامی نموده تا از زمینه‌سازی دولت جدید اوکراین برای پیوستن به ناتو ممانعت به عمل آورد. با الحاق شبه‌جزیره کریمه به خاک روسیه کشورهای غربی و در رأس آنان ایالات متحده آمریکا، تحریم‌هایی چندبخشی را علیه روسیه اعمال نموده و در حوزه نفت، صادرات تجهیزات با تکنولوژی پیشرفته به روسیه ممنوع گردید. از آثار این تحریم‌های همه‌جانبه و چندبخشی می‌توان به خروج سرمایه از روسیه، کاهش ارزش روبل و افت بازار سهام این کشور اشاره نمود. در حال حاضر جنگ در اوکراین حاصل رقابت و مبارزه دیرینه روسیه و غرب برای قبضه کامل قدرت و بیرون راندن حریف از صحنه سیاسی این کشور مهم بوده و ایالات متحده و متحدینش به‌شدت به دنبال جذب مهم‌ترین جمهوری شوروی سابق یعنی اوکراین و

عضویت آن در ناتو بوده که این موضوع را می‌توان ریشه اصلی اختلاف کی‌یف و مسکو و آغاز این جنگ قلمداد نمود. در کنار این عامل مهم دیگری به‌مثابه پیشران‌هایی مهم روند رویارویی این دو کشور را تسهیل نموده که این پیشران‌ها عبارت‌اند از:

### ۱- انفجار در نیروگاه هسته‌ای چرنوبیل

مردم اوکراین روسیه را به خاطر سهل‌انگاری در کنترل و مدیریت بحران و همچنین ممانعت از انتشار واقعیت وحشتناک این حادثه در آوریل ۱۹۸۶ میلادی مقصر می‌دانند. چراکه احداث رآکتور در فاصله اندک از یکدیگر در یک مجتمع، اشتباهی فاحش بود. مقامات سیاسی اوکراین ۶ روز و میخائیل گورباچف رئیس وقت اتحاد جماهیر شوروی ۲ هفته بعد در مورد این حادثه سخن گفتند، در مجموع شکست اتحاد جماهیر شوروی در حوزه توسعه فناوری هسته‌ای، ضربه‌ای سنگین و زیانبار بو. (کولایی، ۱۳۹۹: ۲)

### ۲- شبه‌جزیره کریمه و جابجایی تاتارها

مردم اوکراین از دولت روسیه به خاطر انتقال اجباری تاتارها از این شبه‌جزیره به مناطق دیگر و تحریک احساسات مردم ناراحت بوده و کنترل بر این شبه‌جزیره تبدیل به یکی از موضوعات اصلی بحران و مناقشه ارضی بین روسیه و اوکراین گردیده است.

### چیستی و چرایی تهدید اوکراین برای روسیه

بند ۱۲ آیین‌نظامی ۲۰۱۴ نیروهای مسلح روسیه، مهم‌ترین خطرها و تهدیدها علیه امنیت ملی روسیه را چنین بیان می‌نماید:

سازمان ناتو و گسترش آن، بی‌ثباتی در برخی از کشورها که بی‌ثباتی منطقه‌ای و جهانی را در پی دارد، افزایش نیروهای نظامی در حریم کشورهای همسایه روسیه و متحدان آن، سامانه دفاع ضد موشکی و ادعای ارضی علیه این کشور و متحدانش همچنین دخالت در امور داخلی آن‌ها (آیین‌نظامی نیروهای مسلح، ۲۰۱۴: ۲) همچنین در بند ۵۶ این سند بر همکاری و روابط نزدیک سیاسی-نظامی با کشورهایمانند روسیه سفید و سازمان‌هایی چون سازمان امنیت دسته‌جمعی، جمهوری خودمختار آبخازیا و استان خودمختار اوستیای جنوبی، کشورهای هم‌سود و نیز سازمان شانگهای تأکید شده است. نکته مهم سند جدید

این است که روسیه سازمان ناتو را به‌عنوان تهدید اصلی و شماره یک، علیه امنیت ملی خود دانسته و در برابر آن دکترین تلافی هسته‌ای را در نظر گرفته است. رقابت نظامی-امنیتی روسیه و غرب در اوکراین را می‌توان در رابطه با نقش ناتو و گسترش آن به سوی شرق مشاهده نمود. اوکراین با همکاری سیاسی و نظامی با ناتو نظیر مشارکت این کشور در مأموریت‌های نیروهای مشترک و فعالیت‌های صلح‌آمیز و شرکت در رزمایش‌ها زنگ خطر را برای کرملین به صدا درآورده است. گسترش ناتو را می‌توان ستیز ژئوپلیتیکی خطرناک برای نفوذ در کشورهای غرب و جنوب روسیه دانست، ولادیمیر پوتین نیز این پیام را به‌خوبی دریافت نموده و بحث استقرار سپر موشکی در شرق اروپا به مهم‌ترین دغدغه مسکو تبدیل شده است.

### جنگ آخرین حلال مناقشات میان اوکراین و روسیه؟ درستی یا نادرستی آن

سرانجام در روز ۵ اسفندماه سال ۱۴۰۰ هجری شمسی (۲۴ فوریه ۲۰۲۲ میلادی) نیروهای مسلح روسیه، تهاجم گسترده‌ای را به اوکراین آغاز نموده که این تهاجم بزرگ‌ترین حمله نظامی متعارف در خاک اروپا از بعد از جنگ دوم جهانی تاکنون بوده است. ولادیمیر پوتین در توجیه این حمله نظامی نظریه (بازپیوندخواهی) که قائل بر بازپس‌گیری تمامی سرزمین‌های شوروی سابق بوده را مطرح و این حق را برای کشورش مغتنم شمرده است. پیش‌ازاین تهاجم همه‌جانبه، با وجود افزایش نیروها، مقامات کاخ کرملین از اواسط نوامبر ۲۰۲۱ تا فوریه ۲۰۲۲ میلادی مکرراً طرح روسیه برای حمله به اوکراین را رد کرده است؛ اما در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ میلادی نیروی زمینی روسیه از کریمه و بلاروس وارد اوکراین شده و یورش‌های هوایی و موشکی روسیه شهرهای بزرگ در سراسر اوکراین از جمله پایتخت این کشور یعنی کی‌یف، خارکف و اودسا را هدف قرار دادند، در مقابل پاسخ ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین به این حملات اعلام حکومت نظامی و به‌تبع آن بسیج عمومی و قطع روابط دیپلماتیک با روسیه بوده است. عملیات نظامی روسیه از کریمه، شرق اوکراین و جنوب بلاروس (یکی از متحدین اصلی روسیه) آغاز گردید،

تاکنون هیچ‌یک از اهداف ترسیم‌شده محقق نگردیده و برابر اعلامیه‌های منتشر شده ۱۶ هزار و ۴۰۰ سرباز روسی کشته‌شده، ۱۱۷ فروند هواپیما، ۱۲۷ فروند بالگرد، ۹۳۲ عراده توپ جنگی، ۹۳ فروند سیستم پرتاب موشک، ۱۶۴۰ دستگاه خودروی زرهی، ۷۵۵ عراده تانک و ۷ فروند کشتی جنگی از ارتش روسیه از بین رفته است، در مقابل وزارت دفاع روسیه با انتشار بیانیه‌ای تلفات ارتش اوکراین در این جنگ را ۲۳ هزار و ۴۹۳ سرباز اوکراینی اعلام نموده و بیان داشته بسیاری از سربازان ارتش اوکراین از جبهه نبرد پا به فرار گذاشته‌اند.

### نتیجه‌گیری:

در این مقاله سعی شد تا گسترش ناتو به قفقاز و کشورهای نظیر اوکراین را بر اساس نظریه‌ی نوواقع‌گرایی موردبررسی قرار دهیم و با توجه به تحولاتی که در قرن ۲۱ در منطقه ایجادشده، باعث ادامه‌ی رویکرد گسترش ناتو گردید که آمریکا به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر، با طرح مبارزه علیه تروریسم وارد منطقه شد. همین مسئله باعث شد تا فضای همکاری ناتو با کشورهای اروپایی جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی نیز مهیا شود و بعد از آن همکاری عمیق و حتی اعطای پایگاه نظامی به ناتو و آمریکا برای کشورهای اروپایی جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی به امری عادی تبدیل شود. آمریکا نیز در راستای کنترل مخالفان مهم خود (جمهوری اسلامی ایران، روسیه و چین) در پی تسلط بر منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز است و بر این اساس، تسلط بر دالان‌های انرژی منطقه و اجرای برنامه‌ی سپر دفاع موشکی را در کنار سایر اقدامات خود دنبال می‌کند. تا هنگامی که روسیه به دلایل کاملاً عینی ناتو را یک عامل تهدید بدانند، منطقی و طبیعی است که نه تنها از حضور آن در منطقه استقبال نکنند، بلکه همه‌ی تلاش خود را برای دور کردن آن از مرزها و همسایگی خود به کار بندد. اوضاع حاکم بر نظام بین‌الملل و بازتعریف مؤلفه‌های قدرت، پیش از جنگ روسیه و اوکراین مبین این موضوع بوده که ایالات متحده آمریکا و متحدین غربی آن، نگران تبدیل مجدد روسیه به یک قدرت بلامنازع منطقه‌ای بوده، قدرتی که به خاطر وسعت زیاد قلمرو و ظرفیت‌های بالقوه آن می‌توانست معادلات موجود در دو

قاره آسیا و اروپا را به نفع خود تغییر دهد، بنابراین با ایده وارد نمودن اوکراین در پیمان ناتو و ورود به حیاط خلوت روسیه به‌نوعی درصدد برهم زدن این معادلات و سنگین نمودن کفه‌ی ترازوی موازنه قدرت به نفع طرف غربی نمودند که این حرکت با تهاجم نظامی و ورود روسیه به فاز نظامی از سوی کاخ کرملین پاسخ داده شد، فارغ از هر نتیجه‌ای و با هر تلفاتی چه از بعد نیروی انسانی، تجهیزات جنگی، زیرساخت‌های شهری و امکانات مالی و... که تاکنون دو طرف درگیر در جنگ از دست داده‌اند، نشانه‌هایی از رویارویی استراتژیک میان روسیه از یک‌سو و آمریکا و متحدینش از سوی دیگر قابل مشاهده بوده که می‌توان آن را جایگزین دشمن گذشته با دشمن‌های جدید از منظر آمریکا و متحدینش و بالعکس قلمداد نمود. ناتو روسیه را به‌عنوان دشمن اصلی خویش قلمداد نموده و در دیگر سو نیز سردمداران کاخ کرملین، هرگونه اقدام رقیب در حوزه‌های نفوذ روسیه را با سوءظن کامل رصد نموده و کوچک‌ترین کنشی را به‌عنوان حرکتی خصمانه علیه منافع خود تعبیر می‌نمایند و بدون فوت وقت در قبال آن دست به واکنش تلافی‌جویانه می‌زنند. عملیات نظامی روسیه در اوکراین را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین درس‌های سیاست‌گذاری به مدعیان حکمرانی و الگوهای سیاست‌گذاری که بیشتر ذهنی و آرمان‌گرایانه هستند دانست چراکه تهاجم نظامی روسیه علیه اوکراین که بر اساس واقعیت‌های عصر کنونی و مبتنی بر واقع‌گرایی و اصل قدرت است، دگرباره نشان داد که اگر توان و قدرت نظامی و دفاعی کارآمد و اثربخش در نیروهای مسلح کشوری روبه‌زوال نهد، در مواجهه با صحنه نبرد واقعی تنها یک خاک‌ریز پر تلفات برای سایر بازیگران نظام جهانی خواهد بود و برای ادامه بقا بایستی مؤلفه‌های قدرت این کشورها مورد بازنگری و تجدید حیات اساسی قرار گیرد (برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی). این تقابل و جنگ تمام‌عیار به‌رغم تلفاتی که داشته و روح هر انسان آزاده‌ای از آن به درد می‌آید، اما خالی از درس‌ها و عبرت‌ها برای سیاست‌گذاران به‌ویژه در کشورهایی که به‌نوعی ریسمان‌های وابستگی به شرق و غرب را به کناری نهاده‌اند، نبوده است.

۱- برای دولت‌ها و ملت‌های خوش‌بین و امیدوار به کمک و حمایت نظامی قدرت-های بزرگ؛ این درس و عبرت را داشته که در صورت توسل به چنین راهبردی، به ناگاه خود را در محاصره نیروی نظامی دشمن دانسته بدون آن‌که تجهیز مناسب شده و وعده‌های حمایت، عملی گردند (نظیر آنچه در این جنگ اتفاق افتاده و رئیس‌جمهور زلنسکی بارها از عدم پشتیبانی غرب لب به اعتراض گشوده است.) و این همان چیزی است که مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) همواره نیروهای مسلح کشورمان را به اتکاء به توان داخلی و عدم وابستگی به خارج توصیه و سفارش نموده‌اند.

۲- برای دولت‌های ضعیف و متمایل به قدرت‌های بزرگ غربی؛ این درس و عبرت را داشته که در صورت گره زدن سرنوشت خود به حمایت‌های پوشالی، در مواجهه با قدرت‌های نظامی چاره‌ای به جز افشای ناتوانی یا عدم اراده این قدرت‌ها در ورود مستقیم به صحنه جنگ واقعی را نداشته و اساساً رسالت این قدرت‌ها در حمایت از اقرار خود به تبلیغات رسانه‌ای و تجهیز محدود نظامی خلاصه شده و در معرکه عظیم به‌ناچار این دولت دست‌نشانده و ملت بی‌دفاع آن هستند که هزینه واقعی جنگ را با جان‌ها و اموال و... خود خواهند پرداخت.

۳- برای دولت‌ها با اقتصاد تک‌محصولی متکی به نفت و منابع زیرزمینی؛ اثبات این اصل است که نفت یک سلاح است و بیش از آن‌که به سود دارنده آن باشد، در بحران‌ها می‌تواند به سود دولت‌های متخاصم و رقیب بوده و به‌عنوان سلاحی اقتصادی و سیاسی علیه دارنده این منابع مورد بهره‌برداری رقباء قرار گیرد، چنانچه اگر روسیه نتواند نفت و گاز خود را بفروشد، در مدیریت و ادامه جنگ با چالش‌هایی جدی و انکارناپذیر مواجه خواهد شد، در بازار جهانی نفت، اثر حملات مجاهدین انصار الله یمن به تأسیسات نفتی سعودی یک مؤلفه قدرت غیرقابل‌انکار بوده و اثرات خود را در حمله به تأسیسات نفتی آرامکو به‌خوبی به نمایش گذاشته و این همان چیزی است که مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) همواره مسئولین نظام را به عدم اتکاء به اقتصاد تک‌محصولی و حرکت به‌سوی سایر راه‌های گردش اقتصاد کشور، توصیه و سفارش نموده‌اند.

۴- برای دولت‌ها و ملت‌های آزاده عالم؛ این درس و عبرت را داشته که اتحادیه اروپا حتی در محاصره ملتی توسط نیروی‌های نظامی دشمن نیز بدون آن‌که سرنوشت واقعی آنان کوچک‌ترین اهمیتی داشته باشد، شهروندان و سردمداران آنان نظیر (ترکیه و اوکراین و...) را با مشوق‌های دروغین پذیرش در اتحادیه اروپا، فریب داده تا از آنان در مواجهه با رقبای قدرتمند خود نظیر روسیه و چین و... سپر دفاعی ایجاد نمایند.

۵- برای دولت‌های غاصب و ملت‌های جعلی نظیر رژیم غاصب صهیونیستی؛ این درس و عبرت را داشته که هزینه جنگ کنونی تا سالیان آتی برای بازسازی و احیای تأسیسات در هم شکسته شده اوکراین باری سنگین بر دوش متحدان غربی آن و ایالات متحده زخمی از جنگ‌های بدفرجام خواهد گذاشت، هزینه‌هایی نظیر هزینه‌های حمایت‌های نظامی و تسلیحاتی به هنگام جنگ و هزینه‌هایی نظیر هزینه‌های بازسازی و... پس از خاتمه آن و این همان مدلی است که ج.ا.ا می‌تواند در شرایط فشار حداکثری غرب با توسل به آن و تهدید رژیم غاصب صهیونیستی به حملات موشکی و... این هزینه‌های احتمالی را بر گردن سردمداران کاخ سفید و دوستان چشم‌آبی آنان در اروپا تحمیل نموده و به‌عنوان شمشیر داموکلس از آن به‌موقع لزوم بهره‌برداری نموده و امنیت ملی و تمامیت ارضی کشورمان را تضمین نماید.



## منابع فارسی

- ۱- آقای سید داوود، مریمی بهاء‌الدین، خلیلی‌پور رکن‌آبادی، علی (۱۳۹۵)، راهبردهای نوین ناتو در چارچوب بیانیه لیسبون ۲۰۱۰ در برابر فدراسیون روسیه، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۱، بهار و تابستان.
- ۲- احمدی، کوروش (۱۳۹۶)، گسترش ناتو به شرق، تهران، مجله سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۱۲۰-۱۱۹.
- ۳- احمدیان، قدرت، مرادی، حدیث (۱۳۹۷)، معادله انرژی در اوراسیا و عمل‌گرایی روسی، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۲، پائیز و زمستان.
- ۴- امینی، آرمین، حسین‌خانی، الهام (۱۳۹۹)، نقش ناتو در گسترش جامعه امن اروپای غربی، فصلنامه‌ی سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره‌ی سوم، پائیز.
- ۵- بزرگمهری، مجید (۱۳۹۸)، روابط ناتو و روسیه شکاف یا تعامل، فصلنامه‌ی سیاست، مجله‌ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره‌ی ۴۲، شماره‌ی ۳، پائیز.
- ۶- تائب، سعید (۱۳۹۸)، گسترش ناتو و تهدیدهای امنیتی جدید، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.
- ۷- تحولات راهبردی ۱۳۹۸، چشم‌انداز ۱۳۹۹، سالنمای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۸- تیشه یار، ماندانا (۱۳۹۸) بررسی سیاست‌های ناتو در منطقه اوراسیا بر اساس نظریه ساخت‌گرایی، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره‌ی ۴، تابستان و پائیز.

- ۹- ثقفی عامری، ناصر، ترجمه: افسانه احدی (۱۳۹۶)، ظهور ناتوی جدید و پیامدهای آن برای آسیا، مرکز تحقیقات استراتژیک: پژوهش ۹، ناتو و محیط امنیتی ایران، چاپ اول مهر.
- ۱۰- خادمی، غلامرضا (۱۳۹۹)، ناتو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- ۱۱- دارمی، سلیمه (۱۳۹۶)، ناتو در قرن بیست و یکم، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۱۲- یوسالار، مجید، رسالت (۱۳۹۸)، علل اجرایی طرح گسترش ناتو به شرق.
- ۱۳- سلیمانی، فاطمه، شجاع، مرتضی (۱۳۹۸)، آمریکا و گسترش نقش امنیتی ناتو در جهان، مجله‌ی سیاسی-اقتصادی، شماره‌ی ۲۷۱-۲۷۲.
- ۱۴- شفیعی، اسماعیل، صفری، علی کرم (۱۳۹۹)، شکل‌گیری جنگ سرد نوین در رقابت آمریکا و روسیه در منطقه قفقاز، فصلنامه‌ی سیاست بین‌المللی، شماره‌ی دوازدهم، پائیز.
- ۱۵- شربانی، قوام (۱۳۹۷)، امنیت ایران و رویکرد ناتو در آسیای مرکزی، تهران: وزارت امور خارجه، پائیز.
- ۱۶- شفیعی، نوذر، محمودی، زهرا (۱۳۹۶)، رویکرد روسیه پوتین در قبال گسترش ناتو به شرق، فصلنامه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۵۹، پائیز.
- ۱۷- عسگر خانی، ابو محمد، ثمودی پيله رود، علیرضا، نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۷)، حوزه‌های همکاری و اختلاف روسیه با ناتو پس از جنگ سرد، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره‌ی ۱۲، بهار و تابستان.
- ۱۸- کولایی، الهه، خوانساری، محمدجواد (۱۳۹۷)، جمهوری اسلامی ایران و بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی، پژوهشنامه‌ی علوم سیاسی، سال نهم، شماره‌ی سوم، تابستان.
- ۱۹- واعظی، محمود (۱۳۹۹)، راهبردهای نوین رقابتی در آسیای مرکزی و قفقاز، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، اردیبهشت.

## منابع انگلیسی

- 20 - Kakenova, Zarina (2016) Military – Political cooperation between the U.S and central Asia states. procedia – social and Behavioral sciences 143.
- 21- NATO's relations with Uzbekistan (2014), at: <http://www.nato.int.cps.en.natohg>.
- 22- Closer relation's with Uzbekistan (2014), at: <http://www.Nato.int.cps.en.natohq.new-11050.htm?selectedLocale=en>
- 23- NATO's relations with Tajikistan (2010), at:<http://www.Nato.int.cps.en.natohq.topics-50312.htm?selectedLocale=uk>
- 24- NATO's relation's with the Kyrgyz Republic (2016), at: <http://www.nato.int.cps.en.natohq.topics-496010.htm>.
- 25- NATO's relations with Georgia (2013), at: <http://www.Nato.int.cps.en.natolive.topics>.